

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

## **Defamation (Qazf) from the Perspective of Jurisprudence and Law**

1. Firouzeh Hazrati\*: Lecturer at Farhangian University and PhD Graduate of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: hazrati8282@gmail.com (Corresponding Author)

### **ABSTRACT**

Insult is one of the moral abominations that, by destroying individuals' dignity and degrading their character, clearly exemplifies the violation of others' rights. In recent years, the issue of insulting the sanctities of Islam—including insulting the Prophet Muhammad (PBUH), the Holy Quran, and others—has increasingly surfaced, thereby making such insults and similar crimes a subject of legal and societal concern. This article, entitled “Defamation (Qazf) from the Perspective of Jurisprudence and Law,” examines this destructive vice along with its motivations and adverse effects on both individual and social life, based on jurisprudential and legal sources. It ultimately finds that insults are among the crimes directly connected to the dignity and honor of individuals, and their occurrence results in the violation of these sacred attributes. Consequently, in the Islamic criminal system and the pertinent legal framework, both fixed (hud) and discretionary (ta'zir) punishments are prescribed according to the circumstances of the offense. In this paper, we specifically discuss an offense—defamation (qazf)—that is subject to a fixed punishment.

**Keywords:** *Qazf, Slander, Insult*

How to cite: Hazrati, F. (2024). Defamation (Qazf) from the Perspective of Jurisprudence and Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(2), 240-253.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 July 2024  
Revise Date: 18 August 2024  
Accept Date: 5 September 2024  
Publish Date: 11 September 2024



## پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

## حقوق و سیاست

# قذف از دیدگاه فقه و حقوق

۱. فیروزه حضرتی: مدرس دانشگاه فرهنگیان و دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.  
پست الکترونیک: hazrati8282@gmail.com (نویسنده مسئول)

### چکیده

توهین یکی از زشتی‌های اخلاقی است که به جهت از بین بردن آبروی افراد و تحقیر شخصیت ایشان، از مصادیق بارز نادیده گرفتن حق‌الناس محسوب می‌شود. از آنجا که در سال‌های اخیر مسأله توهین به مقدسات اسلام - از جمله توهین به پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم و ... - ظهور و بروز بیشتری پیدا کرده است، در نتیجه موجب موضوعیت یافتن توهین و جرائمی نظیر آن در جوامع بشری شده است. مقاله پیش‌رو با عنوان «قذف از دیدگاه فقه و حقوق» به بررسی این بیماری مهلک و انگیزه‌ها و آثار سوء آن در زندگی فردی و اجتماعی افراد با استناد به مآخذ فقهی و حقوقی می‌پردازد و نهایتاً درمی‌یابد که توهین از جمله جرائمی است که ارتباط مستقیم با حیثیت و شرافت اشخاص دارد و تحقق آن موجبات هتک حرمت افراد را فراهم می‌سازد؛ بنابراین در نظام کیفری اسلام و حقوق موضوعه، مجازات حد و تعزیر به تناسب شرایط ایجاد جرم تعیین شده است. در این مقاله به بحث درباره توهینی خواهیم پرداخت که مجازات آن از نوع حدود می‌باشد؛ از توهینی که مجازات آن از نوع حد است، می‌توان به قذف اشاره کرد.

واژگان کلیدی: قذف، افترا، توهین

نحوه استناددهی: حضرتی، فیروزه. (۱۴۰۳). قذف از دیدگاه فقه و حقوق. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۲)، ۲۴۰-۲۵۳.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۷ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ شهریور ۱۴۰۳



در میان موجودات زنده، انسان ممتازترین و حتی برترین موجود است. امتیاز او ناشی از اراده، اختیار و سایر قابلیت‌های ذاتی اوست که با هیچ موجود دیگری قابل مقایسه نمی‌باشد؛ قابلیت‌هایی که خداوند صرفاً در وجود او به ودیعت نهاده است. معیار اصلی در برخورد با انسان‌ها، همین نکته است؛ هر انسانی از این دریچه که ارزشمندترین مخلوق است، باید نگریسته شود و همین نکته، وظایف ما را در قبال او تعیین می‌کند. مسلماً به آنچه که به حفظ و صیانت انسان، انسانیت و اخلاق و الایی‌های انسانی کمک می‌کند، باید کمک کرد و از آنچه او را تهدید می‌کند، باید باز ایستاد. بهر حال، اصل حفظ شئون و اصالت‌ها و حرمت‌های اوست و اسلام، این دین جهان‌شمول، اهتمام مضاعفی بر منع عدول این اصل داشته و ضمانت اجراهای دنیوی و اخروی را نیز بر آن مقرر نموده است. از جمله مفرهای عدول از این اصل اخلاقی و عقلی، هتک حیثیت و حرمت این مخلوق برتر و خلیفه باریتعالی است. آنچه که مرا بر آن داشت تا این موضوع را برای پایان‌نامه‌ام برگزینم، مبتلی بودن به موضوع در جامعه‌ی امروزی ماست. امروزه به‌هم‌جهت هجوم فرهنگ‌های مختلف خارجی، مفهوم بسیاری از گناهان بزرگ از جمله توهین، رنگ باخته شده است و متأسفانه این گناه بزرگ به نقل محافل و مجالس تبدیل و در برخی موارد به دروغ، بهتان و افترا نیز کشیده می‌شود. در آئین اسلام، مسلمانان به رعایت حقوق یکدیگر توصیه و حتی اجبار شده‌اند؛ بدین معنی که رعایت حقوق موجود زنده و تعهد به حفظ زندگی و سلامت او پیوسته به عنوان امری ممدوح، مورد سفارش بوده و در بسیاری از موارد به شکل واجب در آمده است، چنانکه زیان‌رساندن به آن‌ها به عنوان امری منکر مورد نهی بوده و در مواردی حرمت یافته است. اسلام درس توحید و یکتاپرستی - که زیربنای تمام فضیلت‌هاست - به مردم آموخت و نفاق و اختلاف‌ها را از میان برداشت و برادری و اتحاد را جایگزین آن ساخت. قوانین قرآن برای یک دوره‌ی معین یا یک قوم خاص یا یک منطقه محدود نازل نشد، بلکه برای همه‌ی ملل و اقوام و برای تمامی ادوار تاریخ بشر تشریح گردید. هدف این دین مبین، رهاندن افراد بشر از انحراف‌ها، زشتی‌ها و پلیدی‌ها می‌باشد. از جمله این پلیدی‌ها، توهین است که بدون شک زشت‌ترین گفتار در عصر حاضر است؛ گناهی بزرگ که به جهت بردن آبروی افراد، هتک حرمت و تحقیر شخصیت آن‌ها از مصادیق بارز نادیده گرفتن حق‌الناس محسوب می‌شود.

از آنجا که در سال‌های اخیر مسأله توهین به مقدسات اسلام - از جمله توهین به پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم و ... - ظهور و بروز بیشتری پیدا کرده، در نتیجه موجب موضوعیت یافتن توهین و جرائمی نظیر آن در جوامع بشری شده است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد برخی ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، قانون‌گرایی و حاکمیت ضوابط در مناسبات اجتماعی را در صدر مطالبات عمومی قرار داده‌اند که یکی از مصادیق روشن آن، شفاف شدن ماهیت جرائمی نظیر توهین و افترا و کیفر آن‌ها می‌باشد. با وجود اینکه شناخت ماهیت جرم توهین و افترا اهمیت روز افزونی می‌یابد، به نظر می‌رسد در این عرصه برای قانونگذاران، مجریان قانون و عموم ملت نارسائی‌ها و سوء تفاهم‌هایی پدید آمده است.

اهداف این تحقیق عبارتند از:

الف) تبیین احکام فقهی و حقوقی قذف

ب) بررسی مجازات اشخاصی که مرتکب قذف می‌شوند از دیدگاه فقه و حقوق

این بررسی سعی بر یافتن پاسخ سوالاتی دارد تا گام کوچکی در پر کردن این خلاء بردارد و به سهم خود آغازی باشد برای کند و کاوهای علمی گسترده و عمیق‌تر در شناخت ماهیت جرم قذف و کیفر آن.

سوالات مطرح:

- محدوده قذف چیست؟
- آیا قذف مبانی فقهی دارد و اقسام آن کدام است؟
- آیا از نظر فقهی و حقوقی مجازات‌های خاصی در خصوص قذف در نظر گرفته شده است؟

روش‌شناسی

این تحقیق توصیفی بوده و با استفاده از آیات قرآن و روایات، آراء فقها و نظرات صاحب‌نظران حقوقی به روش مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. مطالب مربوط به موضوع گردآوری شده و سپس این اطلاعات به وسیله «تعریف، تقسیم، مقایسه، تحلیل، تبیین، استنتاج، استدلال» در قالب ۵ بخش تجزیه و تحلیل و ارائه می‌شود. از آنجا که موضوع این رساله بررسی قذف در فقه و حقوق است، در راستای تحقیق رجوع به دو گروه کتاب ضروری می‌نمود؛ یعنی کتب فقهی و حقوقی که در این رساله به آن‌ها استناد شده است.

### ۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی قذف

#### ۱-۱- مفهوم لغوی قذف

از توهینی که مجازات آن از نوع حد است، می‌توان به قذف اشاره کرد. قذف در لغت به معنای پرتاب، دفع ناسزا، دشنام و بدزبانی آمده است. سید احمد خوانساری در این باره می‌نویسد:

«عرف القذف فی لسان الفقهاء، بالرمی بالزنا یا اللواط.»

یعنی قذف در زبان فقها نسبت زنا یا لواط دادن است.

#### ۱-۲- مفهوم اصطلاحی قذف

اما در اصطلاح فقهی، قذف به نسبت دادن عمل منافی عفت (زنا یا لواط) به دیگری اطلاق می‌شود. از نظر حقوقی نیز تعاریفی برای قذف ارائه شده است (Sayyah, 1998):

«قذف، کلمه‌ی خاصی است که برای نسبت دادن و تهمت زدن به دیگری به زنا یا لواط و ترور شخصیت اشخاص مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا به سخن کوتاه نسبت دادن واهی زنا یا لواط به دیگری، قذف می‌گویند.»  
همچنین آمده است:

«قذف در لغت به معنای پرتاب کردن چیزی است؛ از این جهت نسبت دادن زنا و لواط را قذف می‌گویند، زیرا نسبت‌دهنده نسبت ناروایی را به دیگری پرتاب می‌کند. شرط تحقق قذف آن است که نسبت زنا یا لواط به شخص معینی داده شود. از آنجا که تحقق زنا و لواط منوط به مشارکت دو نفر است، این تصور که باید مقذوف دو نفر باشد صحیح نیست؛ بلکه اگر نسبت زنا یا لواط به یک نفر هم داده شود، نسبت به همان شخص جرم است.» همچنین روایات شرعی، قذف غیرمسلمان را نیز حرام دانسته‌اند (Al-Khwansari, 1984).

### ۲- مبانی فقهی قذف

در این بخش، قصد داریم به تبیین جایگاه قذف بپردازیم. ابتدا قذف در قرآن را بررسی می‌کنیم و سپس به موقعیت آن در احادیث می‌پردازیم. بنابراین این گفتار به دو قسمت تقسیم می‌شود: قذف در قرآن و قذف در روایات.

#### ۲-۱- قذف در قرآن

مهم‌ترین منبع قانونی و شرعی برای تشخیص جرم و میزان عقوبت آن، قرآن مجید می‌باشد. آیه‌ای از سوره نور می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و کسانی که نسبت می‌دهند به دیگران (زنا یا لواط) و نمی‌توانند چهار شاهد عادل برای گفته خویش گواه بیاورند، آنان را هشتاد تازیانه به عنوان حد بزنند و شهادت آنان هرگز قبول نمی‌شود؛ ایشان فاسقان هستند.

یا در آیه‌ای دیگر آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

کسانی که زنان با ایمان و پاکدامن، بی‌خبر از مورد تهمت، را قذف می‌کنند، در دنیا و آخرت ملعون هستند و برای آنان عذابی سخت است. چنانکه مشاهده می‌شود، از محتوای آیات صریحاً بر می‌آید که اگر کسی یکی از دو عمل (زنا یا لواط) را به شخص دیگری نسبت دهد و نتواند چهار شاهد عادل برای اثبات گفته‌ی خود بیاورد، بدون درنگ به هشتاد ضربه به عنوان حد محکوم خواهد شد (Validi, 1997). هدف از این حکم اسلامی، نخست حفظ آبرو و حیثیت انسان‌هاست و دوم جلوگیری از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی است که در غیر این صورت جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد (Makarem Shirazi, 1974).

ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی ناظر به همین مطلب است که قذف، نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری می‌باشد و در ماده ۱۴۰ مجازات آن، حد ۸۰ تازیانه عنوان شده است.

لازم به ذکر است که قذف از گناهان کبیره‌ای است که بسیار نهی شده است و خداوند قذف‌کننده را از اعداد مؤمنین خارج نموده است. توضیح دیگر اینکه در اثبات زنا یا لواط به چهار شاهد نیاز است و اگر شهود کمتر از حد نصاب باشند، به ایشان حد قذف زده می‌شود (Zeraat, 2001).

شهید دستغیب در توضیح مطلب فوق می‌فرماید:

«سبب اینکه در شرع اسلام اثبات زنا یا لواط مشروط به چهار شاهد شده است، این است که اگر کمتر از چهار نفر شدند، هر یک را هم حد قذف بزنند؛ در حالی که در سایر موارد به دونفر شاهد اکتفا شده است تا کسی جرأت نکند مسلمانی را رسوا نماید. باشد که در آینده توبه کرده و کردار زشت خود را تلافی نماید.» (Dastghib, 1979).

بعلاوه، حتی‌الامکان این عمل شنیع فاش نشود تا رعب و اهمیت گناه در نظرها باقی بماند و به تعبیر دیگر هتک حرمت الهیه کمتر شود و مردم در این کار زشت جری نشوند.

لازم به ذکر است که اجرای حد قذف منوط به درخواست می‌باشد و با عفو مقذوف حد از قاذف برداشته می‌شود. در تأیید این مطلب در کتاب «دارالمنزود روایتی» از غیاث بن ابراهیم نقل شده است. روایتی از جعفر و از پدرش نقل شده که به ترجمه آن اکتفا می‌شود:

«زنی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا (ص)! من به کنیزم گفتم که ای زانیه، آیا او را در حال زنا دیدی؟ گفت: خیر. حضرت فرمود: کنیزت در روز قیامت از تو تلافی خواهد کرد. پس زن به سوی کنیزش بازگشت و تازیانه‌ای به او داد. سپس به کنیز گفت: مرا بزن. کنیز از این کار ابا کرد و او را در آغوش گرفت، سپس نزد رسول خدا بازگشت و ایشان را از جریان آگاه ساخت.» (Golpayegani, 1991) آیه دیگری نیز درباره قذف وجود دارد که به قذف شوهران بر زنان خود اشاره می‌کند؛ که استثنایی بر حکم کلی قذف محسوب می‌شود. خداوند می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»

یعنی کسانی که همسران خود را متهم (به عمل منافی عفت) می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهند که از راست‌گویان است.

محتوای این آیه این است که اگر مردی همسر خود را متهم به عمل منافی عفت کند و بگوید او را در حال انجام این کار خلاف با بیگانه‌ای دیده است، حد قذف (تازیانه ۸۰) در مورد او اجرا نمی‌شود؛ چرا که ادعای او بدون دلیل و شاهد، پذیرفته نمی‌شود. در تفسیر نمونه به این نکته اشاره شده است: پاسخ این سؤال می‌توان هم در شأن نزول این آیه یافت و هم به این دلیل که هرگاه مردی همسرش را با بیگانه‌ای ببیند، سکوت او امکان‌پذیر نیست. چگونه غیر از تشویق، اجازه دهد هیچگونه عکس‌العملی در برابر تجاوز به حریم ناموسش نشان ندهد؟ اگر بخواهد نزد قاضی برود و فریاد بزند که حد قذف در مورد او اجرا شود، قاضی چه می‌داند؛ ممکن است بگوید یا شاید دروغ باشد؛ و اگر بخواهد چهار شاهد بطلبد، این نیز با حیثیت و آبروی او سازگار نخواهد بود. علاوه بر این، ممکن است ماجرا در این میان پایان یابد. از سوی دیگر، افراد بیگانه به راحتی یکدیگر را متهم می‌سازند؛ ولی مرد و زن کمتر یکدیگر را به این مسائل متهم می‌کنند (Makarem Shirazi, 1974).

## ۲-۲- قذف در روایات

با بررسی روایات وارده می‌شود که قذف در گفتار خداوند و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز نهی شده و کسیکه مؤمنی را قذف نماید، مورد مذمت قرار گرفته است. در این زمینه، احادیث معتبری حاکی از اجرای حد در مورد کسی که زنا یا لواط را به دیگری نسبت داده و از اثبات آن عاجز مانده است، خود بهترین منبع می‌باشند.

به روایت محمدبن سنان، حضرت امام رضا (ع) در پاسخ به پرسش‌های او فرمود:

«خداوند قذف و نسبت دادن به محصنات (زنان شوهردار) را بدین جهت حرام فرموده است که فساد و تباهی نسب‌ها و پیوندها و پذیرفتن و بدنام کردن فرزند و بیهوده گشتن موارث و بی‌توجهی و ترک تربیت و نابودی معارف و شناخت‌ها و گناهان کبیره‌ای که در آن خواهد بود و انگیزه و اسبابی که به فساد و تباهی خلق منجر و کشیده خواهد شد، و لوازم آن می‌باشد.» (Sheikh Saduq, 1983)

در خیر صحیح ابن سنان آمده است که امام صادق (ع) فرمودند:

«قَضَى اميرالمؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْفُرْيَةَ ثَلَاثَ وَجُوهٍ، إِذَا رُمِيَ بِالزَّانَا وَأَقْلَبَ: إِنَّ أُمَّهَ زَانِيَةٌ، وَإِذَا دَعَا لغيرِ أَبِيه، فَذَلِكَ فِيهِ حَدَثَانُونَ.»

یعنی امیرالمؤمنین (ع) قضاوت فرمودند که افترا (به عنوان قذف) به یکی از سه وجه واقع می‌شود: هنگامی که به وی بگویند «مادرش زناکار است»، و هنگامی که او را به غیر پدرش نسبت می‌دهند؛ آن حد معین، هشتاد ضربه شلاق است.

همچنین امام صادق (ع) فرموده‌اند:

«إِنْ عَلِيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَجِدُ فِي التَّعْرِيفِ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْفُرْيَةِ الْمَصْرُحَةَ بِأَنَّهَا زَانِيَةٌ، أَوْ لَسْتُ لَابِيك.»

حضرت علی (ع) فرمودند: در تعریف و کنایه حد جاری نمی‌گردد مگر در افترا صریح الدلاله (مانند: «ای زنا کننده»، یا «ای فرزند زنا دهنده»، یا «تو از پدرت نیستی»).

در حدیث دیگری، شیخ صدوق (علیه الرحمه) در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌اند:

«إن رجلاً قال له: این هذا زعم أنه احتلم بامی. فقال: إن الحلم بمنزلة الظل، فإن شئت جلالت لك ضلته، ثم قال: لکنی أودبه لئلا يعود یوذی المسلمین.»

یعنی مردی به امیرالمؤمنین (ع) گفت: «این چنین، یعنی او اعتقاد دارد که احتلام کرده است.» ایشان فرمودند: «احتلام همچون سایه است؛ اگر می‌خواهی سایه این مرد را برای شما شلاق بزنی، ولی این شخص را چنان ادب می‌کنم که دیگر به اذیت مسلمانان عودت نکند.» (Amili, 1986).

### ۳- عناصر حقوقی قذف

در این مبحث با مراجعه به کتب حقوق جزایی اختصاصی و مصوبات مختلفی که در طی زمان به تصویب رسیده‌اند و مجازات جرائم در آن‌ها مشخص شده است، به تبیین عناصر حقوقی قذف - که همان عناصر قانونی، مادی و معنوی می‌باشند - می‌پردازیم.

#### ۳-۱- عنصر قانونی قذف

قانون‌گذار در ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی آورده است:

«قذف، نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری است.»

بنابراین جرم قذف صراحتاً انتساب دو جرم (زنا یا لواط) مورد نظر است؛ در این صورت نسبت‌دهنده را «قاذف» و مجنی علیه را «مقذوف» می‌گویند.

مهم‌ترین منبع قانونی و شرعی برای تشخیص قذف و میزان عقوبت آن، قرآن مجید می‌باشد. آیه چهار از سوره مبارکه نور می‌فرماید:

«کسانی که نسبت می‌دهند به دیگران (زنا یا لواط) و نمی‌توانند چهار شاهد عادل برای گفته خویش گواه بیاورند، آنان را هشتاد تازیانه به عنوان حد بزنی و شهادت آنان هرگز قبول نمی‌گردد؛ ابداً و ایشان فاسقاند.»

همچنین آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه نور می‌فرمایند که کسانی که زنان با ایمان و پاکدامن بی‌خبر از مورد تهمت را قذف می‌کنند، در دنیا و آخرت ملعون هستند و برای آنان عذابی سخت است (Shambayati, 1995).

#### ۳-۲- عنصر مادی قذف

اجزای تشکیل‌دهنده رکن مادی قذف عبارتند از:

##### الف) صراحت اسناد زنا یا لواط:

برای تحقق جرم لازم است که اتهام به صورت صریح بیان شود یا ظهور در این معنی داشته باشد، مانند اینکه کسی به دیگری بگوید: «تو زنا کرده‌ای»، یا «تو لواط کرده‌ای»، یا «تو زنا داده‌ای»، یا «تو لواط داده‌ای» و امثال آن. در این خصوص لازم است گوینده به معانی و مفاهیم الفاظی که ادا می‌کند واقف باشد، وگرنه تأیید قذف محل تردید است. برعکس، اگر گوینده از معانی الفاظ آگاه باشد و طرف خطاب نیز آگاه به معانی آن نباشد، در این صورت حد قذف ثابت می‌شود. در همین زمینه، ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی می‌فرماید:

«قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت‌دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شنونده معنای آن را نداند.»

برای قذف، الفاظ مشخصی وجود ندارد؛ هر لفظ یا اشاره‌ای که صراحت بر نسبت زنا یا لواط دلالت کند، کافی است. منظور از اشاره، ز اشاره و کنایه با دست و نظایر آن نیست، چرا که قذف باید روشن و صریح باشد و زنا هم دخول در قبل یا دبر محسوب می‌شود. اگر قذف به زبانی غیر از زبان مخاطب باشد اما هدف آن این باشد که معنای عرفی نزد مخاطب استفاده شود، جرم قذف محقق می‌شود.

در راستای این موضوع، آیت الله لنکرانی می‌پرسند که آیا رمی به قذف با لفظ است یا اگر کسی را به نوشته یا اشاره قذف کنند نیز حد دارد؟ ایشان پاسخ می‌دهند: «قدر مطمئن لفظ است و الحدود تُدرأ الشبهات (حدود با اندک شک و شبهه‌ای جاری نمی‌شود)، بنابراین شامل اشاره و نوشتن نمی‌شود؛ ولی اگر اشاره یا نوشته متوجه شخص معین باشد و حکم شرع از آن مطالبه شود، حاکم هر مقدار صلاح بداند، او را تعزیر می‌کند.»

#### ب) معین بودن مجنی علیه جرم قذف:

ممکن است در قذف، طرف خطاب خود مخاطب باشد، مانند اینکه کسی به دیگری بگوید: «تو مرتکب زنا شده‌ای» یا «تو مرتکب لواط شده‌ای»، و ممکن است قذف متوجه شخص ثالثی باشد، مانند اینکه کسی به دیگری بگوید: «مادر قحبه» یا «خواهر قحبه» و امثال آن. در این قبیل موارد، قذف متوجه شخص ثالث است؛ یعنی نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده، محکوم به حد قذف می‌شود و نسبت به مخاطب تعزیر اعمال می‌گردد.

ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«هرگاه کسی به قصد نسبت دادن به زنا به شخصی، مثلاً چنین بگوید: «زن قحبه» یا «خواهر قحبه» یا «مادر قحبه»، نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده، محکوم به حد قذف می‌شود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است، تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.» در این ماده، «قحبه» به معنی فاحشه و الفاظ «دیوث»، «قرنان»، «کشخان» به ترتیب به مردی گفته می‌شود که مردان را برای زنا با زنش، دخترش یا خواهرش به کار می‌برند. عبارت «به واسطه این دشنام اذیت شده است» دلالت بر یک اماره قانونی مطلق دارد؛ یعنی فرض بر آن است که مخاطب اذیت شده که اثبات خلاف آن ممکن نیست زیرا غالباً اذیت نوعی تأثر روحی است (Fazel Lankarani).

در «جواهر الکلام» نیز آمده است:

«قرنان، قذف به خواهر؛ کشخان، قذف به مادر؛ و دیوث، قذف به زوجه است.»

برخی گفته‌اند که «قرنان» عبارت است از داخل کردن مردان برای دختران خود و «کشخان»، داخل کردن مردان به خواهران خود.

به همین ترتیب، در ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی آمده است:

«هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند، مانند این که کسی به زنش بگوید: «تو باکره نبودی»، موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می‌شود.»

ظاهراً ماده ۶۰۸ با ماده ۱۴۵ تعارض دارد و احتمالاً ماده ۱۴۵ به مواردی ناظر است که نسبت زنا یا لواط به دیگری داده شود اما شرایط اجرای حد فراهم نباشد؛ در صورت دشنام در قالب هجاء، ماده ۷۰۰ مشمول می‌شود تا اذیت‌شونده شکایت نکند و دادگاه شروع به تعقیب نکند. اگر کسی جماعتی را به لفظ واحد قذف نماید، مثلاً بگوید «این‌ها همه زانی هستند»، و آن جمعیت دسته‌جمعی نسبت به شخص قاذف مرافعه کنند، تنها یک حد برای قاذف مقرر می‌شود؛ ولی اگر به‌طور متفرق و جداگانه در مقام مطالبه حق خود برآیند، برای هر یک علی‌حده یک حد خواهد بود و بر قاذف نیز به تعداد مطالبه‌کنندگان حد جاری می‌شود (Najafi, 1994).

قانون‌گذار در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی می‌فرماید:

«هرگاه شخصی چند نفر را به‌طور جداگانه قذف کند، در برابر قذف هر یک جداگانه حد بر او جاری می‌شود، خواه همگی با هم مطالبه کنند، خواه به‌طور جداگانه.»



همچنین در ماده ۱۵۲ همین قانون مقرر می‌کند:

«هرگاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید، اگر هر کدام از آن‌ها جداگانه خواهان حد شوند، برای قذف هر یک از آنان حد جداگانه‌ای جاری می‌گردد؛ ولی اگر با هم خواهان حد شوند، فقط یک حد ثابت می‌شود.»

نتیجه این که اگر شخصی جمعی را به‌طور جداگانه قذف نماید، برای هر یک از آن جمع یک حد جاری می‌شود، چه متفقاً و چه متفرقاً مطالبه حد نمایند؛ زیرا تمام آن‌ها را به یک لفظ قذف نکرده است. اما اگر به یک لفظ جمعی را قذف نماید و مطالبه حق را متفرقاً انجام دهند، بر قاذف به ازای هر مطالبه، حدی ثابت می‌شود که اگر مجتمعاً مطالبه کنند، تنها یک حد بر قاذف جاری می‌شود (Mohammadi Gilani, 2000).

اگر شخصی یک نفر را چند بار و به یک سبب (مانند زنا) قذف کند، تنها یک حد بر قاذف جاری خواهد شد. ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی نیز مؤید همین امر است:

«هرگاه یک نفر را چند بار به یک سبب مانند زنا قذف کند، فقط یک حد ثابت می‌شود.»

ولی اگر یک نفر به چند سبب (مانند زنا و لواط) دیگری را قذف نماید، چند حد بر قاذف جاری خواهد شد؛ یعنی به تعداد نسبت دادن او. (ماده ۱۶۰ ق.م.ا)

### ج) رابطه سببیت بین فعل قاذف و قذف به مقذوف:

سومین عنصر از رکن مادی جرم قذف، وجود رابطه سببیت بین عمل قاذف و نسبت زنا یا لواط دادن به شخص دیگر است؛ و اگر این رابطه برقرار نباشد، مجازات حد قذف اعمال نخواهد شد. در این زمینه، قانون‌گذار موارد متعددی را در قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۳- عنصر معنوی (روانی)

برای تحقق عنصر روانی در جرم قذف که یک جرم عمدی است، باید قصد مجرمانه وجود داشته باشد. قصد مجرمانه را باید میل و خواستن قطعی و منجر به انجام عمل یا ترک عملی دانست که قانون آن را نهی کرده است (Nourbaha, 2007).

بنابراین، عنصر روانی جرم قذف شامل موارد زیر است:

احراز قصد انتساب اعمال لواط یا زنا،

علم و آگاهی نسبت‌دهنده به واهی و بی‌اساس بودن این اتهامات،

و همچنین عدم صحت اسناد این اعمال، به‌طوری‌که در نهایت قاذف نتواند آن اسناد را ثابت نماید.

در صورت عدم احراز هر یک از موارد فوق با شرایط بیان‌شده، رکن معنوی محقق نخواهد شد و به همین جهت جرم واقع نمی‌شود. با وصف جمع، ارکان سه‌گانه فوق با شرایط بیان‌شده، باعث وقوع جرم قذف خواهند شد و مرتکب قاذف، شناخته شده و به حد قذف محکوم می‌شود.

### ۴- طریق اثبات قذف و مجازات‌های اصلی و تبعی جرم قذف (مستوجب حد)

#### ۴-۱- طریق اثبات مستوجب حد (قذف)

قذف با شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود و همچنین با اقرار دو بار از قاذف ثابت می‌شود. البته بدیهی است که اقرار قاذف در صورتی نافذ است که شروط معتبر اقرار (بلوغ، عقل، اختیار و قصد) احراز شود. قانون‌گذار قضایی ما در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است که:

«قذف با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود.»

همچنین در ماده ۱۵۴ آمده است که:

«اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ، عاقل، مختار و قاصد باشد.»

این امر مورد تأیید فقهای مشهور است و صاحب «جواهر» (ره) در ثبوت قذف به شهادت دو عادل، ادعای عدم خلاف کرده‌اند. در خصوص ثبوت قذف با دو اقرار فرمودند: اگرچه خلاقی در این قول نیست و نصّ خاصی در این زمینه ندیده‌ام؛ اما عموم اقرار العقلا مقتضی یک بار اقرار است و به آن بسنده می‌شود، مگر اینکه دوباره اقرار به منزله‌ی شهادت بر نفس مطرح شود. در کل، تعدد اقرار، اعتبار داشته باشد ولی به اصول خلاف و اشکالی در آن نیست.

با توجه به شرایط اثبات جرم در زنا و لواط، که منوط به چهار بار اقرار یا اقامه چهار شاهد عادل است، می‌توان نتیجه گرفت که چه قذف‌کننده راستگو باشد و چه دروغگو، در صورتی که نتواند مدعای خود را ثابت کند، به حکم شرع، دروغگو، فاسق و مستحق حد قذف خواهد بود.

#### ۴-۲- شرایط اجرای حد قذف

از بررسی نظرات فقهای امامیه به دست می‌آید که حد قذف مشروط به چند امر است:

- قذف‌کننده بالغ و عاقل باشد؛ بنابراین از نظر صلاحیت حاکم، کودک تنها تحت تعزیر و مجنون تأدیب می‌شود (Amili, 1986).
- کلام قذف‌کننده صریح باشد و معنای لفظ را به هر زبانی که باشد بداند (Fazel Lankarani).
- قذف‌شونده دارای احصان باشد. مراد از احصان عبارت است از بلوغ، عقل، حریت، اسلام و عفت و پاکدامنی (Amili, 1986).
- قذف‌کننده نتواند نسبتی را که داده اثبات کند (Dastghib, 1979).
- قذف‌شونده نسبت را انکار نموده و حد قذف را از قاذف مطالبه کند (Dastghib, 1979).

#### ۴-۳- مجازات‌های اصلی و تبعی قذف (افتراء مستوجب حد)

در خصوص مجازات جرم قذف، سه آیه در قرآن مجید آمده است؛ از جمله آیه‌های چهارم، پنجم و بیست و سوم سوره مبارکه نور که دلالت بر احکامی دارند، از جمله اینکه مجازات اصلی جرم قذف، هشتاد تازیانه برای مرد و زن و چه آزاد و چه بنده است و مجازات تبعی قاذف، فسق او و عدم پذیرش ادای شهادت از جانب او می‌باشد.

شهید اول در «لمعه» می‌فرماید:

«ویشهر القاذف لیجتبب شهادته»، یعنی قاذف را در بلد و شهر گردانند تا معروف و مشهور شود، تا دیگران از شهادتش اجتناب و اقرار نمایند. مقنن ما نیز در ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است که:

«حدّ قذف برای قذف‌کننده‌ی مرد یا زن، هشتاد تازیانه است.»

فقهای امامیه بر این امر نیز اتفاق دارند که حد قذف بر روی لباس قاذف زده می‌شود؛ بنابراین نباید او را همچون زانی برهنه کرد و ضرباتی که بر بدنش زده می‌شود، نباید شدید باشد، بلکه ضربه‌ای متوسط و ملایم نسبت به ضربات زناخفیف‌تر باشد.

چنانکه در خبر دیگری از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل شده است، ایشان فرمودند:

«نَضْرِبُ الرَّأْيَ أَشَدَّ الْحُدَيْنِ، قلت: فوق یتابه؟ قال: لا، وَلَكِنْ يَحْلَعُ ثِيَابَهُ. قلت: فالمفتري؟ قال: ضَرْبٌ بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ الثِّيَابُ، يَضْرِبُ جَسَدَهُ كُلَّهُ.»

یعنی مرتکب زنا به اشد حدین زده می‌شود؛ در عرض، یعنی روی لباس او ضربه می‌خورند؛ نه اینکه برهنه شود. و ضرباتی که به مفتري وارد می‌شود، ضربی بین شدید و خفیف است که روی لباس او نواخته شده و تمام جسدش ضربه می‌بیند (Hurr al-Amili, 1999).

مشخص است که سروصورت و عورت مستثنی است و مورد ضربه قرار نمی‌گیرد.

از این رو، قانون‌گذار ایرانی در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی آورده است که:

«تا زیانه بر روی لباس متعارف و به طور متوسط زده می‌شود.»

همچنین در ماده ۱۵۶ تأکید شده است که:

«تا زیانه رانبايد به سرو صورت و عورت قاذف زده شود.»

### نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی قذف از دیدگاه فقه و حقوق، نتایج حاصل به شرح زیر می‌باشد:

تهمت در قالب جرائم و افترا، از قدمت طول عمر بشر در روی زمین، سابقه‌ای دیرینه دارد و از دیرباز مورد توجه محافل قانونی قرار گرفته است؛ تا جایی که در قدیمی‌ترین مجموعه‌های حقوقی (مجمع القوانين حمورابی) - که در کتب تاریخ حقوق و تمدن بشری به آن‌ها اشاره شده است - برای این جرائم کیفر تعیین شده است.

کیفر افترا از باب تعزیر بیان شده، ولی افترائی نیز تحت عنوان افترا خاص (قذف) وجود دارد که در قرآن کریم برای آن کیفر حدود (۸۰ ضربه) تعیین شده است. لازم به ذکر است که مشابهت‌های ماهوی میان جرم توهین و افترا باعث شده تا قذف، به اعتبار اینکه تحقق آن باعث استخفاف و اهانت افراد می‌شود، توهین تلقی شده و به اعتبار اینکه قاذف، عمل ناروایی را به کسی نسبت می‌دهد که قادر به اثبات آن نیست، افترا محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد زشتی و قباحت این جرائم - که با عرض، ناموس و آبروی افراد در ارتباطاند - به اندازه کافی روشن نشده‌اند؛ چرا که به راحتی در میان افراد نسبت‌های ناروا و دروغ و وهن‌آور مبادله می‌شود و در اکثر موارد نیز تعقیبی متوجه فرد مجرم صورت نمی‌گیرد.

در پایان، راهکارهایی جهت پیشگیری از وقوع چنین جرائمی یا حداقل کاهش آن‌ها در جامعه پیشنهاد می‌شود:

- مطبوعات با گستردگی خود می‌توانند مکان خوبی برای بیان و شفاف‌سازی ماهیت و قباحت این جرائم باشند.
- فرهنگ‌سازی و سوق دادن جامعه به سمت تبیین جرائم توهین در افترا و مضرات آن‌ها (دنیوی و اخروی) می‌تواند در کاهش ناهنجاری‌های مادی و اجتماعی ناشی از این جرائم مؤثر واقع شود.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

Insult and defamation, especially in the form of qazf (false accusation of sexual misconduct), have long been considered morally and legally reprehensible offenses in both Islamic jurisprudence and modern legal frameworks. The offense of qazf directly relates to the dignity and honor of individuals, making it a crime of high sensitivity in societies governed by Islamic law. This paper delves into the historical, jurisprudential, and legal aspects of qazf, examining its definitions, elements, and prescribed punishments. The study underscores the role of jurisprudential sources, legal texts, and judicial precedents in shaping the understanding of this offense while considering the implications of its enforcement. Within the context of Islamic legal principles, qazf is categorized under hudud crimes, which necessitate strict evidentiary standards for conviction. This classification signifies the gravity of the crime and underscores the protective mechanisms Islam has established for safeguarding personal reputations from baseless accusations. The primary legal basis for the offense is derived from Quranic injunctions, such as the explicit directive in Surah Al-Nur, which stipulates severe consequences for those who falsely accuse others of immoral acts without providing the requisite four witnesses (Sayyah, 1998). In addition to the Quranic provisions, hadith literature and scholarly interpretations further elaborate on the conditions, exemptions, and punitive measures associated with qazf. As part of a broader legal discussion, the article also contrasts Islamic legal principles with contemporary legal systems, evaluating whether current defamation laws align with or diverge from traditional Islamic perspectives (Al-Khwansari, 1984).

The legal framework governing qazf in Islamic jurisprudence involves intricate considerations that determine the extent of liability and punishment for the accused. Islamic law classifies qazf as a hadd offense, meaning that its punishment is fixed and unalterable, subject only to meeting the evidentiary requirements. The classical definition of qazf encompasses any explicit accusation of zina (adultery) or liwat (sodomy) against a person who meets the conditions of chastity (ihsan). According to the majority of Islamic legal scholars, qazf occurs when an individual attributes illicit sexual conduct to another person without substantiating the claim through four male witnesses who directly observed the act (Validi, 1997). Failure to meet this requirement results in the accuser being subjected to the prescribed punishment of 80 lashes, as mandated by Quranic decree and reinforced by legal exegeses (Makarem Shirazi, 1974). Notably, the severity of this punishment reflects the Islamic legal system's emphasis on preserving personal dignity and deterring baseless allegations that could disrupt social harmony. Additionally, Islamic legal tradition imposes collateral consequences on the perpetrator of qazf, including the permanent disqualification of their testimony in legal matters, effectively rendering them an unreliable witness in judicial proceedings. However, Islamic legal doctrine allows for the possibility of pardon by the victim, thereby providing an avenue for reconciliation and social restoration (Zeraat, 2001). The study further explores how contemporary legal codes in Muslim-majority countries incorporate or modify these traditional rules to adapt to modern judicial frameworks.

The evidentiary requirements and procedural aspects of qazf highlight the complexity of adjudicating cases involving defamation and false accusations. Islamic jurisprudence mandates stringent proof to substantiate accusations of sexual misconduct, reflecting the principle of protecting individuals from unwarranted harm to their reputation (Dastghib, 1979). If an individual fails to provide the necessary four witnesses, the punishment for qazf becomes obligatory upon them. However, Islamic legal scholars have debated the admissibility of other forms of evidence, such as circumstantial proof or confessions, in establishing the crime of zina, and by extension, in cases involving qazf. The article also examines how different schools of Islamic thought interpret the requirements for establishing

guilt in qazf cases. For example, the Maliki school maintains a stricter stance on the conditions necessary for conviction, while the Hanafi school emphasizes the intent behind the accusation when determining culpability (Shambayati, 1995). The article further assesses how these doctrinal interpretations influence contemporary judicial rulings in Islamic countries and whether they align with international human rights standards. Moreover, the study contrasts the Islamic principles governing defamation with Western legal frameworks, where defamation is often treated as a civil offense rather than a criminal act. While modern defamation laws prioritize compensatory damages for reputational harm, Islamic legal doctrine mandates corporal punishment as a means of deterrence and moral discipline.

In addition to the legal intricacies of qazf, the article delves into the social and ethical implications of false accusations and public slander. Islamic law emphasizes the ethical dimensions of speech and communication, advocating for truthfulness, discretion, and respect for others' dignity. The Quran repeatedly warns against engaging in slanderous speech and condemns those who seek to destroy the honor of others through baseless accusations (Sheikh Saduq, 1983). The severity of qazf penalties underscores the Islamic legal system's commitment to upholding social cohesion by preventing the spread of falsehoods that could lead to familial discord, social ostracization, or even violent retaliation. Furthermore, the study examines historical instances where qazf has been weaponized as a tool of social or political persecution, illustrating how defamation laws can be manipulated to target specific individuals or groups. The discussion extends to contemporary issues, such as the increasing prevalence of defamation through digital platforms, where accusations can rapidly escalate and cause irreversible reputational harm. Given the global reach of modern communication technologies, the study explores how Islamic legal principles concerning qazf could be adapted to address cyber defamation while maintaining fidelity to the original jurisprudential framework (Mohammadi Gilani, 2000).

A crucial aspect of this analysis involves the comparative evaluation of Islamic legal principles and contemporary legal codes addressing defamation. The study highlights the divergence between Islamic law and secular legal systems in defining and penalizing defamation. In many secular jurisdictions, defamation laws emphasize the protection of freedom of expression while balancing it against the right to personal dignity. Unlike Islamic jurisprudence, which treats qazf as a criminal offense warranting physical punishment, most modern legal systems consider defamation a civil wrong subject to financial penalties or compensatory damages. The article evaluates the implications of these differing legal approaches, questioning whether the Islamic model of deterrence through corporal punishment remains effective in contemporary legal contexts. Additionally, it explores potential reforms within Islamic legal systems that could align qazf-related jurisprudence with modern legal principles while preserving its foundational ethical and moral objectives (Nourbaha, 2007). The study also considers the role of restorative justice mechanisms in resolving defamation disputes, proposing alternative approaches that balance justice with reconciliation.

## References

- Al-Khwansari, S. A. (1984). *Jame' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. Saduq Library.  
 Amili, Z. (1986). *Al-Rawdah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Maktab al-I'lam al-Islami.  
 Dastghib, S. A. H. (1979). *Major Sins*. Wafa Publications.  
 Fazel Lankarani, S. M. *Jame' al-Masail*.  
 Golpayegani, S. M. R. (1991). *Dar al-Manzud fi Ahkam al-Hudud*. Dar al-Quran al-Karim Publications.  
 Hurr al-Amili, M. (1999). *Wasail al-Shia ila Tahsil Masail al-Shariah*. Dar al-Turath al-Arabi Publications.  
 Makarem Shirazi, N. (1974). *Tafsir-e Nemuneh*. Dar al-Kitab al-Islamiyah Publications.

- Mohammadi Gilani, M. (2000). *Criminal Law in Islam*. Sayeh Publications.
- Najafi, M. (1994). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi Publications.
- Nourbaha, R. (2007). *General Criminal Law*. Ganj-e Danesh Bookstore.
- Sayyah, A. (1998). *Comprehensive Modern Arabic-Persian Dictionary (Translation of Al-Munjid)*. Islam Bookstore.
- Shambayati, H. (1995). *Specialized Criminal Law (Crimes Against Persons)*. Virastar Publications.
- Sheikh Saduq, A. J. M. (1983). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. University of the Teachers.
- Validi, M. S. (1997). *Specialized Criminal Law: Crimes Against Persons*. Amir Kabir Publications.
- Zeraat, A. (2001). *Islamic Penal Code in the Current Legal System*. Qoqnoos Publications.